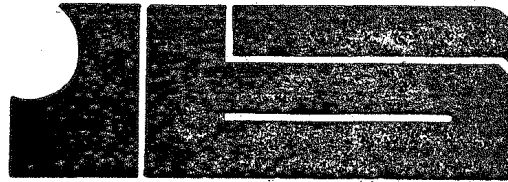


موت بر امپریالیسم جهانی
بسرکردگی امپریالیسم آمریکا
و وابستگان داخلی



کارگران و زحمتکشان
متحد شوید

سه شنبه ۲۰ خرداد ۱۳۵۹

۸ صفحه - قیمت ۲۰ ریال

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

سال دوم شماره ۶۲

فردا سه شنبه ۲۰ خرداد ۱۳۵۹
فردا سه شنبه ۲۰ خرداد ۱۳۵۹
فردا سه شنبه ۲۰ خرداد ۱۳۵۹

اپورتونیزم و علل اجتماعی و طبقاتی

جنگ کردستان

کردستان، علت بروز جنگ را چپ روی آنارشیت "را فراهم میکنند و بدین ها و جنگ افروزی جناح ها جنگ طلب هیئت ها حاکمه قلمداد کنند. و با چنین تحلیلی وظیفه انقلابیون را نه دفاع از مبارزات عادلانه خلق زحمتکش کردیلکه افشاء چپ رو های خائن و محافل جنگ افروزیست حاکمه تعیین میکنند آنها می نویسند: "ما موظفیم عناصر جنگ افروز را چه محافل جنگ افروز حکومت وجه آنها که با چپ روی ها و حرکات آنارشیتی خود بزرگترین "خیانت هارا به جنبش ضد امپریالیستی خلق ما روا می دارند و زمین را به رشدهای فساد دموکراتیک و جنگ افروزانه

موضع گیری های "کمیته مرکزی" در کارشماو ۵۹ و ۶۰ در باره جنگ در کردستان، جلوه روشنی است از تحریف اپورتونیستی مبارزات حق طلبانه خلق زحمتکش کرد. در این موضع گیریها، اپورتونیستهای نوپای ما با کپی برداری از سبک و سیاق اپورتونیست های کهنه کار حزب توده تلاش کرده اند تا در پیوش دفاع از مبارزات ضد امپریالیستی، مبارزه عادلانه خلق کرد را محکوم کنند، و با روی بر تافتن از بررسی علل و ریشه های طبقاتی و اجتماعی جنگ در

چرا مبارزه ایدئولوژیک را علنی کردیم؟ (۲)

"بدون تئوری انقلابی، جنبش انقلابی نیز نمیتواند وجود داشته باشد" (لنین)

در مدت یکسال و اندی که از قیام خلق و سرنگونی رژیم شاه می گذرد، تکامل مبارزات طبقاتی و اوج گیری جنبش توده ای و خصوصاً جنبش طبقه کارگر، امریست که همگان شاهد آنیم. حقیقتاً هم افزایش اعتراضات، اعتصابات و تهاجم کارگران بر علیه بورژوازی، گسترده گئی چشمگیر حرکات دهقانی، مصادره اراضی زمینداران توسط دهقانان، تداوم جنبش دموکراتیک خلقها و بخصوص جنبش مقاومت خلق کرد، مبارزات و مقاومت خونین و قهرمانانه دانشجویان جهت حفظ و دفاع از دستاوردهای انقلاب دلائل روشن و انکارناپذیری هستند بر اوج گیری مبارزه توده ها و عمق یابی و گسترش آن. علت اصلی چنین پدیده ای را باید در تشدید تضادهای طبقاتی، رشد بحران اقتصادی و سیاسی، ماهیت طبقاتی حاکمیت قدامت آن و به نتیجه شدت گیری رنج ها و مصائب کارگران و دهقانان و بطور کلی خانه خرابی و سرآورده بقیه در صفحه ۲

اکونومیسم و تاکتیکیا

بیش از یکسال است که سازمان ما در یک دور باطل تناقضات و ابهامات در یک کلاف سردرگم از حرکات لحظه ای و چرخشهای مداوم و گیج کننده بسر می برد. کمتر موردی را میتوان مثال آورد که از این قلعه عمومی مستثنی باشید، سیاست عمومی حاکم بر سازمان را در طی این مدت میتوان در یک کلام خلاصه کرد: سرفرود آوردن در مقابل جنبش خود بخودی؟ و این اکونومیسم به ناب ترین شکل آنست. اکونومیسم که سرفرود آوردن در مقابل جنبش خود بخودی و دنیا له روی از سیر حوادث است، پایه تفکروسیاستهای یک جریان انحرافی درون

بسرود خلق
ارگان تئوریک - سیاسی
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
منتشر می شود

برافراشته باد پرچم مبارزه ایدئولوژیک

جرامبارزه

بقیه از صفحه ۱
نشدن نیازهای روزافزون زندگی کلیتاً زحمتکشان میهن ماست. از سوی دیگر، در این مدت، شرایط باالنسبه دموکراتیکی پدید آمد که رواج علنی ایده‌های مارکسیستی، زمینیه پیدایش بسیاری از محافل و گروه‌های چپ را تسهیل کرد. تبلیغ و ترویج اندیشه‌های مارکسیست - لنینیستی و انتشار وسیع آثار کلاسیک، کمیت قابل ملاحظه‌ای از نیروهای مختلف اجتماعی، از جمله دانشجویان و دانش آموزان و نیز نیروی وسیعی از کارگران را بسوی مارکسیسم و جنبش کمونیستی ایران سوق داده است. چنین وضعی همچنین موجب گسترش گروهها و سازمانهای با سابقه شده بطوریکه در شرایط کنونی جنبش کمونیستی ایران دیگر از یک جریان محدود روشنفکری خارج شده و تدریجاً "مورت یک جریان سیاسی نیرومند را بخود گرفته است. خلاصه می‌توان گفت که در فاصله زمانی پس از استقرار جمهوری اسلامی تاکنون پایداری جنبش کارگری و توده‌ای، جنبش کمونیستی ایران نیز از رشد کمی قابل توجهی برخوردار بوده است. اما از نظر کیفی در سطحی نازل باقی مانده است. این جنبش از هر نظر و در تمامی زمینه‌های تئوریک - سیاسی و سازمانی دارای ضعف‌های مهم و دچار پراکندگی و تشتت و خرده‌کاری بوده است. جریب‌های درونی آن مجموعاً "هنوز نتوانسته اند فعالیست کمونیستی خود را بطور اساسی با فعالیت و جنبش توده‌ها در یک کل واحد یکدیگر پیوند دهند. اگرچه شرایط حساس و متحول سیاسی که جنبش کمونیستی ایران در آن بسر می‌برد بگونه‌ای است که گرایشات اپورتونیزم راست و هم‌میتور تمایل به چپ روی ضربات بزرگی را بر جنبش ضدا مپریالیستی و دموکراتیک طبقه کارگرو خلقهای ایران وارد می‌نماید، اما متأسفانه تاکنون ما شاهد نوسانات و تزلزل‌هایی بوده‌ایم که بخصوص سازمان ما تحت تاءثیر و عملکرد جناح اپورتونیزم، برهبری اکثریت اعضا، کمیته مرکزی، نمونه مشخص کامل آن بود. نتیجه جبری گسترش بدون برنامه و نقشه، نفوذ انواع گرایشهای انحرافی و عناصر ایدئولوژی بورژوازی و خرده بورژوازی

بوده است.

ابهام و نا روشنی در بسیاری از مسائل سیاسی ایدئولوژیک، بر فعالیت اغلب جریان‌های چپ سایه افکنده است. یک چنین شرایطی نه تنها بر مناسبات بین گروهها و سازمان‌های مارکسیست - لنینیست، بلکه فراتر از آن بر شرایط داخلی بسیاری از سازمانها نیز انطباق یافته است.

حقیقت غیر قابل انکاری است که بگوئیم در شرایطی که حکومت فعلی بنا به ترکیب و ماهیت طبقاتی خود از پسا سخگوشی به خواستها و رفع نیازمندی‌های اقتصادی و سیاسی توده‌ها و فروتن شدن بحران ناتوان بوده، و خامت بحران، حاکمیت سیاسی را بیش از پیش نگران ساخته است. رشد نارضائی در میان توده‌ها هر روز کمی بیشتر از آنان را بسوی سازمانها و جریانات انقلابی سوق می‌دهد. عدم اعتماد نسبت به حاکمیت شدت یافته و متناسب با آن وظایف مبارزین کمونیست در قبال جنبش توده‌ای گرانبارتر می‌شود. اما از سوی دیگر تضادهای وضعی فوق‌الذکر در جنبش کمونیستی همچون سدی مانع اجرای همه جانبه وظایف خاصی است که بدان محول میگردد. سیمای جنبش کمونیستی ایران با کوچکترین دقت همین حقیقت را بیان می‌کند. اما مقبول این ضعف در جنبش کمونیستی در حکم پذیرش امری است که هنوز راه غلبه بر آن را در واقعیت‌های بیرونی روشن نمی‌کنند و بنا بر این باید گفت سخن برسر "توضیح" واقعیات موجود نیست بلکه برسر "تغییر آنست".

بدیهی است که بدون سمت گیری در جهت وحدت ایدئولوژیک - سیاسی نمی‌تواند سخنی هم از وحدت تشکیلاتی و ایجاد سازمانی واحد از انقلابیون کمونیست و یا حزب طبقه کارگر بر میان آید و این امر نیز مقدمتاً "بدون مبارزه ایدئولوژیک و مشخص کردن صریح خط و مرزهای ایدئولوژیک - سیاسی جریانهای کمونیستی امکان پذیر نیست.

چنین مبارزه‌ای می‌تواند با شکل گوناگون صورت گیرد اما با اعتقاد ما، اولین گام مهم در جهت تغییر مثبت آن در جهت وحدت جنبش کمونیستی ایران کوشش برای ارائه راه عملی جهت مبارزه ایدئولوژیک سازمان یافته در سطح نیروهای کمونیستی بر سر مبرم ترین مسائل

بقیه در صفحه ۳

اکنون میسر و ...

بقیه از صفحه ۱
ماتریالیسم اقتصادی بجای ماتریالیسم تاریخی است. اگر در گذشته انحراف تشکیلی دیگر بر سازمان حاکم بود یعنی بعامل ذهنی بسیار بهیچ داده می‌شد و این مسئله بخوبی در درک نادرست رفیق مسعود از شرایط عینی انقلاب و براتیک سازمان بر این زمینه تئوریک متحلی می‌شد. امروز حد دیگر این انحراف بصورت مطلق کردن عامل عینی و در عرصه براتیک اجتماعی بصورت انحراف اکتونومیستی نمودار شده است.

کافی است نظری کوتاه به تحلیلها، سیاستها و تاکتیکهای "کمیته مرکزی" در این مسدود انداخته شود، تا بر هر ناظر اندک آگاه و بیطرفی عمق این انحراف در حرکات متناقض، چرخش‌های لحظه‌ای، دشواری از سیر حوادث و ... آشکار شود. فی‌المثل در حالیکه از قیام تا با امروز در ماهیت حاکمیت تغییری صورت نگرفته است. بر اساس تحلیل‌های کمیته مرکزی از این بیان حرکت هیئت حاکمه در این بیان لحظه، حاکمیت تغییر ماهیت داده است و منطبق با آن روشها و تاکتیکها نیز دستخوش تغییرات اساسی شده اند. یک روز دولت بازرگان ملی و خلقی بقیه در صفحه ۳

استقلال - کار - مسکن - آزادی



چرا مبارزه ۰۰۰۰

بقیه از صفحه ۲

مبارزه طبقاتی و تاریخی کارگران در ایران است.

مسئله " این کار با دیدن نخست در سطح سازمان ها و جریان های صورت گیرنده در آن تضادهای ایدئولوژیک بدرجه ای رشد یافته که خود را بصورت دو سیستم ایدئولوژیک و دو خط مشی در مسائل سیاسی - عملی باز یافته است. ما تاکنون در جهت انجام این وظیفه انقلابی در مبارزه درون سازمانی خود پیشرفته ایم ناگفته واضح است که به روی هر خرده اختلافی نمی توان مبارزه ایدئولوژیک بطور علنی صورت گیرد. زیرا هر چه مرجع و آثارشیم در مبارزه ایدئولوژیک نباید جایگزین مبارزه ایدئولوژیک سازمان یافته و از روی برنامه شود. یعنی کردن مبارزه ایدئولوژیک سازمان ندهی دموکراتیک آن، نه تنها خط و مرزهای ایدئولوژیک - سیاسی را که هنوز در بسیاری از مسائل، مهم ناروشن و در پرده ابهام باقی مانده اند - برجسته میسازد بلکه گامی است اساسی در جهت تحکیم سائترالیسم دموکراتیک و مبارزه علیه اپورتونیسم در تشکیلات و سمت گیری در جهت دستیابی به وحدت اصولی در جنبش کمونیستی

بعقیده ما، مضمون عمده مبارزه ایدئولوژیک و آن عاملی که اکنون وهم بیشتر درآینده، مضمون بندگی نیروهای جنبش را مشخص کرده و با تکامل هر چه بیشتر مبارزه طبقاتی، قاطع تر بسن و روشن ترین خط جدائی بین مارکسیسم - لنینیسم انقلابی و اپورتونیسم رارسم خواهد کرد همانا تحلیل از روابط عینی طبقات، تعیین ماهیت طبقاتی حاکمیت، استراتژی و تاکتیک پرولتاریا در مبارزه طبقاتی کنونی است.

* * *

ما بعنوان اقلیت سازمانی، هنگامیکه هنوز در آستانه تشکیل نخستین پلنوم سازمان قرار داشتیم، طرح مبارزه ایدئولوژیک علنی را به رفقای کمیته مرکزی و همچنین به پلنوم پیشنهاد کردیم حدود سه ماه پیش نیز همین پیشنهاد خود را طی نامه ای بطور کتبی و مشخص تر تکرار کردیم اما مرکزیت تحت عنوان اینکه مبارزه ایدئولوژیک علنی اغتشاش فکری را در سطح

جنبش دامن خواهد زد، از پذیرفتن حتی بررسی آن روی برتافت. این رفتار طبق رویه و روح محفل گرایانه خود، آنرا مضرب حال جنبش و سازمان تلقی نمودند. لنین در سال ۱۹۰۱، یعنی هنگامیکه مبارزه علیه نظریات اکونومیستی محتوای اصلی مبارزه ایدئولوژیک در جنبش سوسیال دموکراسی روسیه را تشکیل می داد در پاسخ به انتقاد اکونومیست های روسی به روزنامه " ایسکرا، به نکته بسیار بااهمیتی انگشت می نهید که بخصوص ما توجه رفقای کمیته مرکزی را در گذشته بدان جلب می کردیم. لنین با تاءکید بر این امر مهم که در آن شرایط " وحدت ایدئولوژیک سوسیال دموکرات های روسیه را هنوز باید بوجود آورد. " مبارزه ایدئولوژیک علنی را - علیرغم هراسی که اکونومیستها از آن داشتند - امری ضروری دانسته و بر پیش برد آن در ارگان رسمی حزب سوسیال دموکرات روسیه یعنی ایسکرا تاءکید و زریده و می گوید " اما اگر چه تمام مسائل را از نقطه نظر مشخص خودمان مورد بحث قرار می دهیم، در روزنامه خود به پلمیک های بین رفقا هم جایی اختصاص می دهیم. پلمیک های آزادی که در مقابل چشمان تمام سوسیال دموکرات ها و کارگران آگاه روسیه صورت بگیرد، برای روشن نمودن عمق اختلافات موجود، برای اینکه موجبات بحث درباره مسائل مطروحه را از تمام زاویه ها بدست دهد، برای اینکه با افراط هایی که نه تنها نمایندگان نظرات متفاوت بلکه نمایندگان حتی مجلات مختلف، با تخصص های " مختلف جنبش انقلابی بطور اجتناب ناپذیری به آن مبتلا می شدند مبارزه کند ضروری و مطلوب هستند. در واقع همانطور که در پیش گفتیم یکی از ضعف های جنبش را فقدان پلمیک های آزاد بین نظرات صریحا متفاوت، کوشش برای مخفی نمودن اختلافات در مورد مسائل اساسی می دانیم. ما تمام مسائل و نقطه نظراتی را که در نشریه خود به آنها خواهیم پرداخت در اینجا بتفصیل نمی آوریم زیرا این برنامه بطور خود بخودی از مفهوم کلی که یک روزنامه سیاسی باید داشته باشد استنتاج می گردد. روزنامه ای که تحت شرایط فعلی منتشر می گردد. " (لنین - اعلامیه هیئت تحریریه ایسکرا

بقیه در صفحه ۴

اکونومیسم و ۰۰۰

بقیه از صفحه ۲
ارزیابی می شود و نامه ای به بازگان نوشته میشود که محتوای نامه چیزی جز چاکری در آستان بورژوازی نیست. روز دیگر که ماهیت بازگان و " لیبرالها " افشاء می شود، آنهادشمنان خلق و دستیاران امپریالیسم معرفی میشوند، اما دوباره چند روزی نگذشته که از پدیده ای بنام " بورژوازی دمکرات " صحبت می کنند. حاکمیت ملی و خلقی ارزیابی می شود و بر این استیساس مجددا تاکتیکها تغییر می کند و با لیبرالها بر سر میز وحدت می نشینند یک روز کمیته ها و سپاه پاسداران نهادها و ارگانهای ضد خلقی معرفی میشوند، و تاکتیک افشاء و مقابله با آنها برگزیده می شود، روز دیگر از آنها بعنوان ارگانهای توده ای و خلقی یاد می کنند و به تعریف و تمجید از آنها بر می خیزند. (مقایسه شود نوشته پاسخ به اشرف دهقانی با موضع گیریهای پس از آن).

یک روز حمایت بیدریغ از خرده بورژوازی توصیه می شود و " ترادر " کار " در مقاله اکونومیسم و آنرا رشیسم نفوریزه میکند و تاکتیکهای راکه مبتنی بر حمایت بیدریغ بقیه در صفحه ۴

مبارزه ایدئولوژیک علنی گامی است در جهت وحدت جنبش کمونیستی

چرامبارزه....

بقیه از صفحه ۳

از طرف هیئت تحریریه). اما رفقای کمیته مرکزی در طی این مدت "کوشش برای مخفی نمودن اختلافات در مورد مسائل اساسی" را بر هر چیزی دیگری ترجیح می دادند. استدلال رفقای مرکزیت درباره پیشنهاد ما برای سازماندهی مبارزه ایدئولوژیک علنی علاوه بر مورد فوق الذکر این بود که دشمن از بروز اختلافات سود خواهد جست، در حقیقت کمیته مرکزی در رد مبارزه ایدئولوژیک بر استدلال هایی نظیر آنچه که اکونومیستهای روسی بر آن تکیه داشتند، تکی بودند. اکونومیست های روسی طی نامه ای نسبت به پلمیک های مندرج در ایسکرا چنین ایسراد می گرفتند که: "ایسکرا که به سایر سازمانهای سوسیال دموکراتیک، که نظراتشان در مورد پیشرفت وظایف کارگری روسیه با آن متفاوت است نظر خوشی ندارد، در گرما گرم بحث گاهگاهی حقیقت را از یاد می برد و عیب جویی بی اندازه از عبارات مجزای نامناسب به مخالفین خود نظراتی را نسبت می دهد که آنها بی آن معتقد نیستند، بروی نکات مورد اختلاف که اغلب دارای اهمیت مادی چندانی نیست تاکید می نماید و نکات بیشمار مورد توافق در نظرات را لجوجانه نادیده می گیرد، منظور ما طرز تلقی ایسکرا نسبت به "رابوچیه دلو" است. تمایل بیش از حد ایسکرا به مجادله، عمدتاً بیعت اهمیت مبالغه آمیزی است که این نشریه به نقش "ایدئولوژی" (برنامه ها، تئوری ها...) در جنبش می دهد، و... (نامه ای به نشریه سوسیال دموکراتیک روسیه به نقل از نوشته لنین تحت عنوان سخنی با مدافعین اکونومیسم)، اما لنین در پاسخ به نامه استفاده تبعیدی های روسیه و تمام کسانی که سوء استفاده دولت از اختلافات موجود میان جنبش سوسیال دموکراسی را بعنوان دلیلی بر رد پلمیک های علنی قلمه می کردند، نوشت: "اما در مورد تبعیدی های سیاسی" (اگر نویسندگان نامه این چنین غیر موجه درباره تداوم اندیشه ها در جنبش سوسیال دموکراتیک روسیه بی دقتی بخرج نمی دادند، متوجه می شدند که زنگ خطر را که در مبارزه اکونومیسم "تبعیدی های سیاسی"، دقیق تر بگوئیم گروه رهایی کار به صدا در آورد، بطور حیرت انگیز و تأیید شد! ملاحظه کنید لاسال، که در میان کارگران زاین در سال ۱۸۵۲ کار می کرد، چطور مجادلات بین

تبعیدی های لندن را مورد قضاوت قرار می داد. ویدرنا مه ای به مارکس نوشت: "... پلیس در مقابل انتشارا شرمنا در باره "کله گنده ها"، کنیکل، روز، و غیره، با حتما لژیاد مشکلاتی بوجود نخواهد آورد... زیرا، به عقیده من، دولت با انتشار چنین آثاری مخالفتی ندارد، زیرا فکر می کند، انقلابیون گلوی یکدیگر را خواهند درید" منطق بوروکراتیک آنها نه با این امر شک می برد و نه از آن می ترسد که این دقیقاً مبارزات داخل حزبی است که به یک حزب نیرو و حیات می بخشد، که بزرگترین دلیل ضعف یک حزب این است که مرز بندی های روشن را مخلوط و مخدوش می نماید، و اینکه یک حزب با تصفیه کردن خود نیرو مند می شود (نامه لاسال به مارکس، ۲۴ ژوئن ۱۸۵۲). مخالفین نازک دل بشمار سخت گیری، آشتی ناپذیری، و پلمیک های داغ و غیره، توجه کنند! (لنین، سخنی با مدافعین اکونومیسم)

آری ما بر اساس این ایده لنینی و نیز بر این اساس که "پیش از اینکه بتوانیم متحد شویم، و برای اینکه شاید متحد شویم، باید ابتدا مرز بندی روشن و مشخص بنمائیم." مبارزه ایدئولوژیک را علیرغم تمایلات مخالفت آمیز "مرکزیت" علنی کرده ایم.

بعقیده ما آنچه که بیشتر از هر چیز باید خطر بزرگ نامیده شده و پیگیرانه علیه آن مبارزه گردد، انحراف از اصول و چهارچوب مارکسیسم - لنینیسم است. هر خواننده بی طرف و خصوصاً "هر هوادار سازمان قضاوت خواهد نمود که اقدام ما و جناح مخالف کدامیک در جهت منافع جنبش کمونیستی ایران بوده است اعتقاد عمیق ما به مبارزه ایدئولوژیک علنی مبتنی بر اصول نظرات ما نسبت به مبانی وحدت درونی یک تشکیلات مارکسیست - لنینیست است. نمی توان از این مبانی آنهم به پهانه حفظ وحدت صورت، صرف نظر نمود مگر آنکه در ورطه اپورتونیسمی که هر روز مرکزیت را بیشتر از پیش بکام خود می کشاند، در غلطید. در غیر این صورت بقول لنین: "وحدت ما صرفاً خیالی خواهد بود، سردرگمی را خواهد پوشاند و وحدت ریشه ای را به تعویق خواهد انداخت"



اکونومیسم و...

بقیه از صفحه ۳

و دنباله روی از خرده بورژوازی است بر میگزیند روز دیگر از آن انتقاد می کنند و مجدداً "آسرا" تا ئید می کنند.

یک روز رهبری خرده بورژوازی جنبش سازشکاروفا قد پیگیری لازم است، روز دیگر رهبر قاطع مبارزات ضد امپریالیستی مردم است روز شخیرسفات امپریالیسم آمریکا اعلامیه ای بخش می شود که با اعلامیه فردای آروز ۱۸۰ درجه جرخش نشان می دهد.

یک روز تا کتیک مقاومت در دانشگاه اتخاذ می شود، یک هفته بعد این تاکتیک بعنوان تاکتیکی آسرا رشیستی رد می شود.

اگر در یک منطقه توده ها بر علیه حاکمیت سرخاستند، سیاست دنباله روی از آنها پیش گرفته می شود، اگر در منطقه ای دیگر توده ها هنوز به حاکمیت اعتماد دارند، سیاست کرنش و تعظیم در مقابل آنها برگزیده می شود، و سیاست های هیئت حاکمه تا ئید میشود. خلاصه این مثنی است از خرواری که نشان دهنده تئوری و پراتیک کمیته مرکزی در طی این مدت و سیاست دنباله روی از سیر حوادث است. این سیاست چیزی جز اپورتونیسم آشکار نیست، زیرا سر فرود آوردن در برابر جنبش بقیه در صفحه ۵

پرتوان باد جنبش طبقه کارگر پیشتاز مبارزات
ضد امپریالیستی - دموکراتیک خلقهای ایران



اکنون میسم و ...

خود بخودی دنباله روی از سیر حوادث و مطیع کور و بنده مفلوک اتفاقات بودن همانا تقویست ایدئولوژی بورژوازی در جنبش کارگری است. اکنون میسم بعنوان یک انحراف در جنبش کارگری، همیشه با اپورتونیسیم در تاکتیکها همراه بوده است و اکنون میستهای مانیز از این قاعده مستثنی نبوده اند. آنها به پیروی از سیاست دنباله روی از سیر حوادث سرفسرد آوردن در مقابل جنبش خود بخودی، تاکتیکهای خود را لحظه ای و بر اساس منافع آنی زودگذر، بدون هدف و بدون برنامه اتخاذ می کنند. اگر از آنها سوا ل شود که سیاست شما در قبال طبقه کارگر و جنبش خلقها بر اساس کدام تحلیل و کدام مبانی اصولی استوار است و تاکتیکهای شما در این موارد در خدمت کدام استراتژی و کدام برنامه و هدف است پاسخی ندارند برای آنها هدف همواره مناسب ترین وسیله ای است که در یک لحظه می توان در اختیار گرفت و تنها "آن مبارزه ای - مطلوب است که ممکن است و مبارزه ای هم که ممکن است، همانست که در دقیقه فعلی جریان دارد" (چه باید کرد - لنین) باید به دنبال توده ها

بقیه از صفحه ۴ روان بود، در این لحظه این مبارزه و این تکلیف در آن لحظه، آن مبارزه و آن تکلیف یعنی توجه تام به سیر عادی و روزمره و چشم پوشی از هژمونی و هدف تاریخی پرولتاریا پراتیک یکساله گذشته این جریان انحرافی بوضوح نشان می دهد که تغییر اکنون میستهای ما برهبری "کمینه مرکزی" از تاکتیک نیز همان تغییر اکنون میستهای روسی است "تاکتیک عبارتست از پیرویه رشد و وظایف حزبی که با حزب در حال رشدند" (چه باید کرد، لنین) آنها درک نمی کنند که هر سازمان مارکسیستی - لنینیستی که بخواهد دارای خط و مشی قاطع و انقلابی باشد، نمی تواند روش خود را از این واقعیت به آن واقعیت تغییر دهد،

و بدین منظور باید در امر مبارزه طبقاتی و امر رهبری و هدایت پرولتاریا دارای استراتژی باشد و تاکتیکهای خود را بر اساس دنباله روی از سیر حوادث، نه بر اساس منافع آنی و زودگذر بلکه در ارتباط با استراتژی و هدف مشخص اتخاذ کند. فقدان استراتژی و صرف پذیرش مسائل تاکتیکی یکی از ویژگیهای باز اپورتونیسیم محسوب می شود. "جنبش همه چیز، هدف نهائی هیچ چیز بقول لنین:

"سیاست ریویزیونیستی عبارت است از تعیین روش خود از واقعهای تاریخی و واقعه دیگر، انطباق خود با حوادث روز، بستن تغییرات وارده در جزئیات سیاسی، فراموش کردن منافع اساسی پرولتاریا و خصائص اصلی کلیه رژیم سرمایه داری و کلیه تکامل تاریخی سرمایه داری، فدا کردن این منافع در مقابل منافع آنی واقعی یا فرضی" ما رکیسم و ریویزیونیسم لنین).

اگر در گذشته انحراف بشکلی دیگر بر سازمان حاکم بود یعنی بعامل ذهنی بسیار زیاداده می شد و این مسئله بخوبی در درک نادرست رفیق مسعود از شرایط عینی انقلاب و پراتیک سازمان برای زمین تئوریک منطقی می شد، امروز شکل دیگر این انحراف بصورت مطلق کردن عامل عینی و در عرصه پراتیک اجتماعی بصورت انحراف اکنون میستی نمودار شده است.

اپورتونیسیم فاقد استراتژی انقلابی پرولتاریا نیست زیرا که مبارزه طبقاتی را محدود به دایره مناسبات اجتماعی موجود می کند، اپورتونیسیم استراتژی فراسوی نظم موجود ندارد و تنها مسائل تاکتیکی را می پذیرد. پس بی جهت نیست که جریان اپورتونستی درون سازمان از پاسخ قطعی و صریح مسئله قدرت دولتی ظفره می روند و فاقد استراتژی است اگر فردا نیز اعلام کنند که حاکمیت ملی است، باید در جهت تثبیت آن تلاش

اینجا است که وحدت ارگانیک تاکتیکها و وحدت دیالکتیکی استراتژی و تاکتیکها، امری اجتناب ناپذیر می گردد، جدایی تاکتیکها از استراتژی و یا اساسا فقدان استراتژی یعنی همان چیزی که تاکنون روش کمینه مرکزی بوده است بمعنای تی کردن تاکتیکها از محتوای انقلابی شان و یا نتیجه نادیده انگاشتن هژمونی پرولتاریایی و هدف تاریخی پرولتاریاست.

در چنین شرایطی طبیعی است که تاکتیکها در ارگانیک واحد و مرتبط و مرتبط بیکدیگر و نه در خدمت تابع استراتژی بلکه بطور اتفاقی لحظه ای بطور مجزا و منفرد تابع سیر حوادث اتخاذ می شوند. مثلا تاکتیکهایی که تا کنون در قبال جنبش خلقها اتخاذ شده تنها در خدمت استراتژی عینی نبوده است بلکه هیچگونه ارتباط دیالکتیکی با تاکتیکهای مادر قبال جنبش طبقه کارگر نداشته است. تاکتیکهای دیروز ما در قبال جنبش طبقه کارگر نه با تاکتیکهای امروز و نه با تاکتیکهای فردای ما در این مورد هیچ رابطه ای ندارد. تا زمانی که روشن نشود استراتژی ما چیست تا زمانی که مشخص نشود چه هدفی از شرکت در جنگ عادلانه خلق کرد داریم،

بقیه در صفحه ۶

زمین از آن کسانی است که روی آن کار می کنند